Urmia University

Journal of Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature

Vol. 1, No. 2, Summer 2025

Online ISSN: 3060-7515
https://jispll.urmia.ac.ir/

Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature

Investigating the validity of history writing in the criticism and analysis of contemporary poets

Bagher Sadrinia[1]

1- Professor of Persian language and literature, Tabriz university

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Received:
2024/06/22
Accepted:
2024/09/20
pp:
1- 9

Keywords:
Contemporary Poetry;
Composition History;
Degree of Credibility;
Historical Change;
Content Analysis.

ABSTRACT

The emphasis of text-based literary theories on the exclusion of extratextual factors in the analysis of texts, while it is important and worthy of attention, does not make it unnecessary for researchers and critics of literary works to pay attention to some non-textual factors. Awareness of the time of a literary work's creation is one factor that can shed light on the undiscovered angles of a literary work and help critics understand its evolution and semantic dimensions. The claim of the present article is that although the critic's attention to the date of composition of a poem as an extratextual factor can clarify its hidden dimensions, critics of contemporary poetry should not always consider the time and place stated at the foot of the poem as definite and base their criticism and analysis, because a careful examination of some poetry collections and divans proves that poets, for some reasons, deliberately put a different date than the true date of their composition at the foot of their poems. Neglecting this point has often led to misunderstandings and misplaced inferences from the content of the work and finally unfair judgments about the poet and his life events. Citing examples of the change in the history of the poem and its consequences, the article concludes that in order to accurately understand the various aspects of a poem, first of all, the possibility of intentional change in the date of composition should not be ignored, and secondly, to achieve reassuring results, the content criticism of the work and the date of its composition should be used together.

Citation: Sadrinia, B. (2025). Investigating the validity of history writing in the criticism and analysis of contemporary poets. *Journal of Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature*, 1(2), 1-9.

© The Author(s).

Publisher: Urmia Univertsity.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.56121.1030

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.2.1.8

[1] **Corresponding author:** Bagher Sadrinia, **Email:** baghersadri@yahoo.com, **Tell:** +989144155760

نشریه مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی

دوره ۱، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

شاپا الکترونیکی: ۷۵۱۵-۳۰۶۰

https://jispll.urmia.ac.ir/

بررسی میزان اعتبار تاریخ سرایش درنقد و تحلیل شعر معاصر

باقر صدری‌نیا [۱]

۱- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

دریافت:
۱۴۰۳/۰۴/۰۲

پذیرش:
۱۴۰۳/۰۶/۳۰

صص:
۹-۱

واژگان کلیدی:
شعر معاصر،
تاریخ سرایش،
میزان اعتبار،
تغییر تاریخ ،
تحلیل محتوا.

چکیده

تأکید نظریه‌های ادبی متن‌محور بر کنار نهادن عوامل فرامتنی درنقد وتحلیل متون، درعین حال که واجد اهمیت در خور اعتنایی است، پژوهندگان و ناقدان آثار ادبی را از توجه به پاره‌ای از عوامل غیرمتنی بی نیاز نمی‌کند. آگاهی از زمان خلق اثر ادبی از جمله عواملی است که می‌تواند بر زوایای نامکشوف اثر ادبی پرتو افکند و منتقدان را در وقوف به چند و چون تکوین و ابعاد معنایی آن یاری رساند. مدعای مقالهٔ حاضر آن است که هرچند توجه منتقد به تاریخ سرایش یک شعر به مثابهٔ عامل برون متنی می‌تواند ابعاد نهفتهٔ آن را روشن سازد، با این حال ناقدان شعر معاصر نباید همیشه زمان و مکان قید شده در پای شعر را قطعی تلقی کنند و آن را اساس نقد و تحلیل خود قرار دهند، زیرا که بررسی دقیق برخی از مجموعه ها ودیوان های شعری مؤیّد آن است که شاعران به عللی، عامدانه تاریخ دیگری غیر از تاریخ حقیقی سرایش را در پای شعر خود قید کرده‌اند. غفلت از این نکته غالباً موجب سوء فهم‌ها و استنباط‌های نابه‌جایی از درونمایهٔ اثر و سرانجام داوری‌های ناروا در مورد شاعر و سوانح حیات او شده است. مقاله با ذکر نمونه‌هایی از تغییر تاریخ شعر و پیامدهای آن، نتیجه می‌گیرد که برای فهم دقیق ابعاد گوناگون یک شعر باید اولاً احتمال تغییر عامدانهٔ تاریخ سروده را نادیده نگرفت و ثانیاً برای دستیابی به نتایج اطمینان بخش از نقد محتوایی اثر و تاریخ سرایش آن توأمان بهره گرفت.

استناد: صدری‌نیا، باقر. (۱۴۰۴). بررسی میزان اعتبار تاریخ سرایش درنقد و تحلیل شعر معاصر. *نشریه مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی*، ۱(۲)، ۹-۱.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه ارومیه.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.56121.1030

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.2.1.8

[۱] **نویسنده مسئول:** باقر صدری‌نیا، **پست الکترونیکی:** baghersadri@yahoo.com ، **تلفن:** ۰۹۱۴۴۱۵۵۷۶۰

۱– مقدمه

دستکاری نویسندگان و شاعران در آثار خود پیشینهٔ درازی در تاریخ ادبی ما دارد. اگر برخی از این دستکاری‌ها به قصد ویرایش و اصلاح و تکمیل انجام گرفته باشد که در خلق و پرداخت هر اثر هنری و ادبی از آن گریزی نیست، برخی دیگر تحت تأثیر مناسبات شاعران و نویسندگان با ارباب قدرت و یا به علل دیگر صورت پذیرفته است. از دیرباز سلطهٔ سیاست بر دانش و فرهنگ چنان بی‌امان و مرزناشناس بوده است که بسیاری از نویسندگان وشاعران به الزامات آن تن داده و تحت تأثیر جابه‌جایی قدرت مسلّط و یا سیاست‌های حاکم به دستکاری اثر خود پرداخته‌اند. این قبیل دستکاری‌ها و تصرّف‌ها غالباً پس از گذشت مدتی از زمان خلق متن، ابهام‌ها و دشواری‌ها را در فهم دقیق ابعاد معنایی و چند و چون تفاوت آن با متن نخستین پیش آورده، و چه بسا موجب سردرگمی پژوهندگان این آثار شده است وکار را بر خوانندگان و ناقدان نسل‌های بعد دشوار ساخته است.

شواهد گوناگونی در دست است که نشان می‌دهد در ادوار گذشته شاعر یا نویسنده با انگیزهٔ تضمین بقای اثر خود و یا تقرّب به دستگاه قدرت به منظور دریافت صله و کسب موقعیت، در متن اولیّهٔ اثر خود تغییراتی را اعمال کرده تا آن را مطابق مذاق صاحبان قدرت حاکم سامان دهد و از این طریق بتواند به مزایایی دست یابد. دو نمونهٔ زیر از آن جمله است:

۱– چنانکه از دیباچهٔ نجم الدین رازی (۶۵۴ ق) برکتاب مرصادالعباد و مقایسهٔ دو تحریر بازمانده از آن برمی‌آید، نویسنده نخست کتاب خود را به درخواست «جمعی از طالبان محقق و مریدان صادق» و به نثر ساده و عاری از سجع و صنعت فراهم آورده بود و پس از آن هنگامی که به توصیهٔ شیخ شهاب‌الدین سهروردی درصدد عزیمت به دربار علاءالدین کیقباد سلجوقی برمی‌آید و می‌خواهد «آن حضرت بلند مرتبت را تحفه‌ای مور صفتانه» تقدیم دارد، نه تنها در دیباچهٔ کتاب خود دست می‌برد و آن را به گفتهٔ خود «به زیور القاب همایون آن پادشاه دین پرور وعدالت گستر.....» می‌آراید، بلکه براساس یافته‌ها و استباط‌های عالمانهٔ مصحح کتاب در اسلوب نگارش آن نیز تغییراتی را اعمال می‌کند و متن درویشانه را به متن شاهانه تبدیل می‌کند. شادروان محمد امین ریاحی در مقدمهٔ سودمند خود بر این کتاب با مقایسهٔ دو تحریر بازمانده از مرصادالعباد وجوه تمایز آنها را باز نموده است.(نک. نجم رازی، ۱۳۶۵: ۵۹–۶۴ مقدمهٔ مصحح). نجم رازی با شناختی که از سنّت و سیرت مشایخ سلف داشت به نیکی می دانست که «سنّت این طایفه عزلت و انقطاع و اجتناب از صحبت ملوک وسلاطین و ترک مخالطت است» امّا با این توجیه که «ازچنین پادشاه موفق... به کلی منقطع نباید شد و خود را و خلق را از فواید و منافع آن حضرت محروم نگردانید» (همان: ۲۳) سنّت مشایخ را کنار می‌نهد و با تحفه‌ای که از طریق دستکاری در اثر پیشین خود فراهم آورده راهی دربار علاءالدین کیقباد در قونیه می‌شود. اینکه این سنّت‌شکنی چه فرجامی داشته است از بحث ما خارج است. نجم رازی در مقدمهٔ کتاب دیگر خود، مرموزات اسدی در مزبورات داوودی، به فرجام کار خود در پایتخت آن بقیت آل سلجوق پرداخته است. (نک. نجم الدین رازی، ۱۳۵۲: ۵)

۲– اخلاق ناصری تألیف خواجه نصیرالدّین طوسی یکی دیگر از آثار معروفی است که تحت تأثیر تحوّل قدرت سیاسی دستخوش تغییر شده است. این کتاب را مؤلّف به هنگام اقامت در قلمرو اسماعیلیان قهستان به دستور و درخواست ناصرالّدین، محتشم اسماعیلی آن سامان، تألیف کرده و از این رو نیز نام اخلاق ناصری بر آن نهاده بود (خواجه نصیر طوسی، ۱۳۶۹: ۳۵–۳۷). سال‌ها بعد که خواجه نصیر همچنان در خدمت اسماعیلیان می‌زیست و از قهستان به قلعهٔ الموت منتقل شده بود، هلاکوخان مغول سرزمین‌های ایران را به تصرف درآورد و قلعه‌های اسماعیلی را درهم کوبید و خواجه نصیر به خدمت قدرت نوظهور درآمد. از جمله اقدامات او پس از پیوستن به دستگاه خان مغول، تجدید نظر در مقدمهٔ اخلاق ناصری به قصد توجیه حضور در قلعه‌های اسماعیلی و تبرئهٔ خود از همراهی با اسماعیلیان بود. به نظر می‌رسد که امروز نسخه‌ای از تحریر نخست دیباچهٔ خواجه در دست نیست تا بتوان مندرجات آن را با تصدیر و مقدمهٔ دوم مقایسه کرد. خواجه در همین مقدمه پیش از آنکه به سبب تألیف کتاب بپردازد از دارندگان نسخهٔ تحریر نخست کتاب خود خواسته بود تا «ارباب نسخ که بر این کلمات واقف شوند، مفتتح کتاب را با این طرز کنند (همان: ۳۵). ظاهراً به همین سبب نیز نسخه‌ای از مقدمهٔ نسخ پیشین باقی نمانده است.

تصرّف پیشینیان در اثر خود به سبب الزامات سیاسی، مطابق فرهنگ مداهنه‌آمیز رایج که براساس آن مدیحت‌گویی چندان قباحتی نداشت، بیش و کم پذیرفته شده بود، گرچه در هر حال نوعی فرصت‌جویی و عدول از موازین اخلاقی درکار آنان نیز قابل کتمان نبود. اشارهٔ آنان به این تصرّف و تغییر، چنانکه در مقدمهٔ مرصادالعباد و اخلاق ناصری می‌بینیم، علاوه بر اینکه در هر حال مبیّن نوعی صداقت و وارستگی تواند بود، از این حیث نیز اهمیّت دارد که خواننده و منتقد آثار آنان می‌تواند ازچند و چون و میزان دگرگونی متن آگاهی بیابد و در استنباط و داوری خود از خطا مصون بماند.

در دورهٔ معاصر تصرّف در اثر پس از خلق آن، نه به انگیزهٔ ویرایش و تکمیل، بلکه بر اساس مقاصد سیاسی و یا شخصی دیگر، ابعاد پیچیده‌تری یافته است. در خلال مقاله می‌کوشیم با اشاره به نمونه‌هایی از تغییرات اعمال شده در برخی از سروده‌های معاصران و به طور خاص تاریخ آنها، پیامدهای این تغییر و تصرّف را نشان دهیم.

۲– دستکاری در تاریخ سرایش شعر

قید تاریخ سرایش و اشاره به شأن نزول اشعار که غالباً در دورهٔ معاصر رایج شده است، از جمله تمیهیداتی است که می‌تواند در تبیین دقیق‌تر درونمایه و جوانب مختلف متن، ناقدان را به کار آید. به عنوان مثال هرچند تحلیل‌گر شعر «قاصدک» اخوان ثالث بدون بهره‌گیری از عوامل فرامتنی می‌تواند به درونمایهٔ آن که بیانگر کشاکش درونی شاعر میان یأس و امید و سرانجام غلبهٔ یأس بر امید است وقوف یابد اما اتخاذ چنین رویکردی در نقد و تحلیل این سرودهٔ اخوان، به این پرسش که چرا شاعر این شعر را در آن مقطع زمانی سروده است و چه رخدادی موجبات این کشاکش درونی و حسّ و حال در شاعر و خلق شعر را فراهم آورده است نمی تواند پاسخ دهد. در این‌جاست که منتقد با عطف توجه به تاریخ سرایش این شعردر شهریور ۱۳۳۸، و تأمل در رخدادهای داخلی وخارجی آن سال، نظیر شدت یافتن بحران‌های سیاسی و اقتصادی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، قدرت گرفتن حزب دمکرات در آمریکا و فشار بر حکومت ایران برای گشودن فضای سیاسی و در نتیجه امیدواری مجدّد آزادیخواهان ایران به وقوع دگرگونی سیاسی در کشور پس از سال‌ها سرکوب و خفقان، می‌تواند به آگاهی‌های خرسندکنندهٔ درکشف ابعاد ناشناختهٔ شعر دست یابد و به این پرسش پاسخ دهد که چرا نطفهٔ شعر در چنین روزهایی درذهن و ضمیر شاعر منعقد شده است و شعر دقیقاً چه حس وحال و اندیشه‌ای را بازتاب می‌دهد. با این حال اتکا و اعتماد محض به تاریخ سرایش اشعار بدون تحلیل محتوایی متن در مواردی می‌تواند گمراه‌کننده باشد، چنانکه تحلیل محتوایی شعر بدون اطمینان از تاریخ سرایش آن هم می‌تواند مانع فهم دقیق مفهوم شعر شود. از این رو باید پس از اطمینان از صحت تاریخ مندرج در پای شعر، هم‌زمان با تحلیل محتوایی، میزان انطباق درونمایهٔ آن را با تاریخ ذکر شده سنجید و پس از آن به داوری نهایی پرداخت.

بررسی پاره‌ای از دیوان‌ها و مجموعه‌های شعری معاصر مؤیّد آن است که سرایندگان آنها براساس انگیزه‌ها و مقاصد خاصی، پیش از نشر شعر خود آگاهانه دست به تصرّفات و تغییراتی در آنها زده‌اند. این تصرّفات انواع گوناگونی دارد که تغییر زمان و مکان سرایش و افزودن بیت و ابیاتی به سرودهٔ پیشین به منظور القای تلقی خاص از آن جمله است.

این تغییرات غالباً براساس مقاصد ویژه‌ای صورت گرفته است که عبارتند از :

الف: جلب اعتماد ارباب قدرت وکسب منفعت. ب: عبور از سد سانسور و مصون ماندن از بازخواست. ج: اصیل نمایی و نفی و انکار احتمال تأثیرپذیری از معاصران.

الف– جلب اعتماد ارباب قدرت وکسب منفعت

هرچند تصرّف نویسنده و شاعر در اثرخود به قصد جلب توجه و اعتماد ارباب قدرت پیشینهٔ درازی دارد، اما در دورهٔ معاصر، استفاده از شگردهای پیچیده برای کتمان این تصرّف و اصیل جلوه دادن آن در مواردی موجبات گمراهی پژوهشگران و استنباط‌های نادرست را فراهم آورده است. ازجملهٔ این تغییر و تصرّف‌ها می‌توان به دستکاری ابوالقاسم لاهوتی، شاعر دورهٔ مشروطه و پهلوی در تعدادی از سروده‌های خود اشاره کرد.

لاهوتی پس از شکست قیام بد فرجام خود دربهمن ۱۳۰۰ ش.، ناگزیر از پناهندگی به خاک شوروی شد و بقیهٔ عمر خود را تا سال ۱۳۳۶ش. در قلمرو شوروی و به طور خاص در تاجیکستان و مسکو گذراند و سرانجام در همان جا نیز در گذشت.

درمیان سروده‌های لاهوتی اشعاری وجود دارد که براساس تاریخ و محل سرایش مندرج در زیر آنها ظاهراً در زمان اقامت او در استانبول در سال‌های پیش و پس از جنگ جهانی اوّل و یا در مدت چند روزهٔ حضور در تبریز، همزمان با تصرّف این شهر توسط نیروهای تحت فرمان خود سروده شده است. درخلال این سروده‌ها ابیاتی وجود دارد که بیانگر گرایش او به کمونیسم در این ایام است. گزارشگران شرح حال او با استناد به همین ابیات از گرایش او به آموزه‌های مارکسیستی از زمان اقامت او در استانبول سخن گفته‌اند (نک. منشور گیلانی، ۱۳۲۶: ۱۶۱)؛ حسین مکی، ۱۳۵۹: ۱۵؛ لاهوتی، نود و پنج، مقدمه احمد بشیری؛ صدری‌نیا، ۱۳۷۵: ۱۹۶–۱۹۷). این درحالی است که بر اساس مطالعات انجام گرفته در مورد سال‌های اقامت او در استانبول و نیز اقامت کوتاه‌مدت او در تبریز هیچ نشانه‌ای که مؤیّد گرایش او به کمونیسم باشد به چشم نمی‌خورد. چنانکه در جای دیگر به تفصیل بیان شده‌است. (صدری نیا، ۱۴۰۱: ۱۵۶–۱۶۵) نه فقط در این سال‌ها هیچ نشانی در سروده‌های متقن این دوره و آثار قلمی دیگر وی مانند مجلهٔ پارس که لاهوتی سردبیری بخش فارسی آن را به عهده داشته است دیده نمی‌شود، بلکه برخی از این سروده‌ها به وضوح معرّف اعتقادات مذهبی از نوع غالیانهٔ آن و نیز گرایش ناسیونالیستی اوست که در آن زمان متناسب با گفتمان رایج دورهٔ مشروطه در میان شاعران آن عصر متداول بوده است. تحلیل درونمایهٔ ترکیب‌بندی که لاهوتی به مناسبت عید نوروز ۱۳۰۰ش. یعنی حدود شش ماه پیش از ترک استانبول در آن شهر سروده و در جشن سفارت ایران به همین مناسبت خوانده است (ساسانی، ۱۳۵۴: ۱۵۳–۱۵۴) به نیکی این دیدگاه مذهبی و غالیانه و نیز گرایش ناسیونالیستی او را پیش چشم قرار می‌دهد. این ترکیب‌بند علاوه براینکه حاوی مدح احمد شاه و خان ملک ساسانی، سرپرست سفارت ایران در استانبول است، شاعر در آن چند بند را به مناسبت تقارن عید نوروز با ولادت حضرت علی(ع) به ستایش و منقبت امام اوّل شیعیان اختصاص داده و ضمن این ستایش از تعابیری بهره گرفته است که تداعی‌کنندهٔ گرایش او در اوان جوانی به یکی از فرقه‌های غالی متصوفه است. در این‌جا دو بند از این ترکیب‌بند را نقل می‌کنیم تا بدین نکته تأکید بورزیم که شش ماه پیش از ترک استانبول و عزیمت به ایران هیچ نوع نشانی از گرایش او به کمونیسم در اشعار او دیده نمی‌شود.

خاصه امروز که گردیده مصادف ز قضا — عید نوروز ابا جشن شه هر دو سرا
مظهر قدرت حق، مظهر آیات خدا — داور سرّ و علن دادگر ارض سما
علت غایی ایجاد، علی اعلا — که خدا نیست ولیکن ز خدا نیست جدا
گرچه دارند گروهی به خداییش اقرار
انبیا یکسره از روز ازل کهتر او — اولیا بنده، ملائک همه فرمانبر او
آسمان کسب شرف کرده ز خاک در او — پادشاهان چو غلامند بر قنبر او
قدر او کس نشناسد به جز از داور او — من به غیر از علی و دودهٔ نام‌آور او
به خدا در دو جهان می‌نشناسم دیار

(منبع: ساسانی، ۱۳۴۵: ۱۵۳–۱۵۴)

لاهوتی تا تیرماه سال ۱۳۰۰ش. با همکاری حسن مقدم مجلهٔ دو زبانهٔ پارس را در استابول منتشر می‌کرد. مقدم سردبیری بخش فرانسه و لاهوتی سردبیری صفحات فارسی آن را بر عهده داشتند. چنانکه پیش از این اشاره کردیم در خلال مندرجات این مجله هم هیچ نوع گرایشی به کمونیسم مشهود نیست. شعری را هم که دو ماه و نیم بعد از تعطیلی مجلهٔ پارس و بازگشت لاهوتی به ایران در مهر ماه ۱۳۰۰ش. خطاب به مخبرالسلطنه هدایت، والی آذربایجان، سروده و با نام «خدمت یار» در دیوان او به چاپ رسیده است. (لاهوتی: ۸۹۱–۸۹۲) هیچ علامتی از تمایلات کمونیستی در آن دیده نمی‌شود. ادبیات نامه‌ای هم که شعر به پیوست آن به

مخبرالسلطنه داده شده و لاهوتی در پایان آن خود را «غلام خانه‌زاد و منتظر وقت برای عرض حال» (هدایت، ۱۳۷۵: ۳۲۵؛ لاهوتی، هشتاد و هفت– هشتاد و هشت «مقدمهٔ بشیری») معرفی کرده‌است هیچ سنخیتی با ادبیات چپ‌گرایانه ندارد. در همان مقاله به تفصیل در مورد سه شعری که براساس تاریخ زیر آنها ظاهراً در تبریز سروده شده و مستند برخی از پژوهندگان احوال و اندیشهٔ لاهوتی قرار گرفته است بحث شده و نشان داده شده است که در هشت روزی که وی در تبریز درگیر جنگ با نیروهای حکومتی و یا مذاکره با والی آذربایجان و بقایای جنبش خیابانی بود، عملاً نمی‌توانست مجالی برای سرودن شعر به دست آورد و اگر چنین مجالی نیز در گیر و دار جنگ و کشاکش دست می‌داد سرودن اشعاری از این نوع متناسب با اقتضای وضعیتی که او در آن قرار داشت نبود. علاوه براین محتوای هیچ یک از اعلامیه‌هایی که وی در مدت حضور خود در تبریز به عنوان فرمانده کودتا صادر کرده است با درونمایهٔ برخی از ابیات این سروده‌ها سازگار به نظر نمی‌رسد. چند بیت از اشعاری که براساس تاریخ ذیل آنها در تبریز سروده شده است چنین است:

هله خیز و ساز نبرد کن، تو هرآنچه خدا نکرد کن *بکش و ز جامعه طردکن همه مفتخوار و درنده را*
به دو دست آبله دار تو که به جز دو بازوی کار تو نبود معاون و یار تو، نه خدا نه شیخ نه پادشا

(منبع: لاهوتی: ۷۹)

به دست شیخ وشه قران و قانون دیدم وگفتم قوای مجری واحکام استثمار می آید

(منبع: لاهوتی: ۹۰۶)

با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد تاریخ مندرج در زیر اشعار لاهوتی چندان قابل اعتماد نیست. تاریخ پاره‌ای از آنها به عمد و برخی دیگر به سهو و یا بنا بر ملاحظات دیگری تغییر یافته است؛ به عنوان نمونه در ذیل غزلی که با نام «درس وفا» در دیوان او به چاپ رسیده است (لاهوتی: ۷۲–۷۳) نوشته شده است: اسلامبول، اوت ۱۹۲۹. تردیدی نیست که چنین تاریخی نمی‌تواند درست باشد، زیرا که لاهوتی در سال ۱۹۲۱ /۱۳۰۰، استانبول را ترک کرده و پس از آن تا پایان زندگی به این شهر بازنگشته است، بدین ترتیب یا این شعر در این تاریخ در استانبول سروده نشده است و یا اینکه لاهوتی بعدها در شعر خود اصلاحات و تغییراتی را اعمال کرده و ضمن حفظ نام محل سرایش اولیه، تاریخ زمان اصلاح خود را پای آن نوشته است. آنچه این احتمال را تأیید می‌کند، جملهٔ «گپ میان ما بماند» در مصراع دوم بیت سوم است که تعبیر متداول در تاجیکستان و مؤید آن است که لاهوتی این غزل را یا در تاجیکستان سروده و یا اگر سال‌ها پیش مثلاً در سال ۱۹۲۱ در استانبول هم سروده باشد، در هنگام اقامت در تاجیکستان در آن دست برده، ابیاتی را افزوده و تاریخش را تغییر داده است.

بتان سازند حیلت‌ها که گردند آشنا با من ولی من (گپ میان ما بماند) سوختم بی تو

در بررسی دقیق دیوان لاهوتی نمونه‌های دیگری نیز می‌توان یافت که به زعم ما در سال‌های بعد مورد اصلاح و تغییر قرار گرفته و درونمایهٔ شعر با تاریخ زیر آن و دیدگاه شاعر در زمان یاد شده سازگاری ندارد. شعر «وطن ویرانه» (لاهوتی: ۱۲۵–۱۲۶)، «بی‌یار» (همان: ۹۰۳)، «میوهٔ جهل» (همان: ۹۰۴)، «طبع آتشبار» (همان: ۹۰۶) از آن جمله است.

با در نظر داشتن آن‌چه گفته شد می‌توان به این نتیجه دست یافت که لاهوتی این قبیل اشعار را یا پس از پناهنده شدن به خاک شوروی، متناسب با ایدئولوژی حزب حاکم کمونیست آن سرزمین سروده و با دستکاری در زمان و مکان سرایش آنها را عامدانه به قبل از آن تاریخ نسبت داده است و یا اگر آنها را پیشتر نیز سروده باشد، پس از اقامت درخاک شوروی به قصد فراهم آوردن پیشینهٔ

مارکسیستی برای خود، ابیات تازه‌ای را در خلال آنها گنجانده است تا ازاین طریق جایگاه خود را درنزد قدرتمندان جدیدی که به سرزمین آنها پناه برده بود تحکیم ببخشد. (برای توضیحات بیشتر، نک. صدری نیا، ۱۴۰۱: ۱۶۵).

ب: عبور از سدّ سانسور و مصون ماندن از بازخواست

حاکمیت استبداد و سانسور درمقاطع مختلف تاریخ معاصر ایران موجب شده است تا شاعران برای عبور از سدّ سانسور و اجتناب از پیامدهای چاپ شعر خود به چاره‌اندیشی‌ها وتمهیدات گوناگونی متوسّل شوند. آنان علاوه بر بهره گیری از شگردهای متنوع ادبی مانند نماد، استعاره، ابهام وایهام، از دستاویزهای دیگری مانند دستکاری در عنوان شعر ویا نام فردی که شعر به او تقدیم شده، تغییر تاریخ سرایش شعر ویا حذف تاریخ سود جسته‌اند تا از این طریق بتوانند از سد استوار سانسور به سلامت بگذرند و از بازخواست‌های احتمالی مصون مانند. نمونه‌های زیر از آن جمله است:

احمد شاملو عنوان شعر معروف خود را که در سوگ وارتان سالاخانیان، هم‌بند مبارز خود، سروده بود از «وارتان» به «نازلی» تغییر داد. هرچند این تغییر بر ابعاد هنری شعر افزود و موجب شد تا سرودهٔ او از محدوهٔ رخدادی خاص فراتر رود، مرز زمان را بشکند و غنایی معنایی بیابد، اما آنچه شاعر را برآن داشت تا درنامگذاری شعر خود از صراحت عدول کند و به رمز واستعاره تمسک جوید عبور از سد سانسور بود. او خود در توضیحی که دربارهٔ این شعر داده است به وضوح تاکید کرده است که «شعر نخست مرگ نازلی نام گرفت تااز سدّ سانسور بگذرد، اما این عنوان شعر را به تمامی وارتان‌ها تعمیم داد و از صورت حماسهٔ یک مبارز بخصوص درآورد» (شاملو،۱۳۸۰: ۱۰۶۳).

اخوان ثالث چنان که خود به صراحت اعتراف کرده و فایل صوتی آن در دسترس است شعر «تسلی وسلام» خود را به سال ۱۳۳۵ در وصف حال دکتر محمد مصدق در زندان سروده است. (اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۰۳) تحلیل درونمایهٔ شعر نیز انطباق آن را با سرنوشت مصدق پس از کودتای ۲۸ مرداد به وضوح نشان می‌دهد. شاعر برای عبور از سد سانسور و اجتناب از خطرهایی که می‌توانست تقدیم شعر به مصدق متوجه او سازد در بالای شعر خود نوشته است: «برای پیر محمد احمد آبادی». او با چنین شگرد رندانه ای هم توانسته است مقصود خود را بر اهل کیاست وسیاست به درستی منتقل کند و هم از عواقب احتمالی صراحت‌گویی در امان بماند.

دستکاری در تاریخ سرایش شعر و یا پرهیز از قید تاریخ از شگردهای دیگری است که شاعران معاصر برای گذر از موانع سانسور وعواقب احتمالی دیگر بدان تمسّک جسته‌اند. از آن جمله شعری است باعنوان «نامه» که شاملو آن را در سال ۱۳۳۳ در زندان قصر سروده است. این شعر که برخی ابیات آن از حیث درون‌مایه، سرودهٔ «نادر یا اسکندر» اخوان را به ذهن تداعی می‌کند (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۱۹-۲۵) نخستین بار در سال ۱۳۴۹ در مجموعهٔ «شکفتن درمه» به چاپ رسیده است. سال‌ها بعد شاملو در یادداشت‌های پایانی مجموعهٔ آثار خود به شأن نزول این شعر پرداخته و نوشته است: «این نامهٔ منظوم را به سال ۱۳۳۳ از زندان قصر برای پدرم فرستادم.... در چاپ‌های پیشین کتاب، برای گریز از سانسور تاریخ این مثلاً قصیده یا حبسیه را سال ۱۳۲۳ در زندان متفقین قید کردم» (شاملو، ۱۳۸۰: ۱۰۷۵). با وجود چنین تمهید و شگردی، مأمور سانسور تا حدی متوجه موضوع می‌شود و ضمن یادداشتی به ادارهٔ خود می‌نویسد: «گرچه تاریخ این شعر مربوط به حدود ۲۷سال پیش است، از فحوای آن چنین برمی‌آید که به حوادث سال ۳۲ (کودتای شاه) اشاره می‌کند» (همان).

یکی دیگر از شاعران نامدار معاصر که در تاریخ شعر خود دست برده و زمان سرایش آنها را گاهی تا چندین دهه جا به جا کرده است محمدرضا شفیعی کدکنی است. این دستکاری به طور خاص در آن قبیل سروده‌های وی دیده می‌شود که در مجموعهٔ «آهوی کوهی» و «طفلی به نام شادی» گردآمده و به چاپ رسیده است. تعداد این نوع شعرها که تاریخ آنها تغییر یافته در مجموعهٔ نخست به مراتب بیش از مجموعهٔ دوم است. در این جا به منظور پرهیز از اطالهٔ کلام تنها به نام چند شعر اشاره می‌کنیم. «زنگ شتر» (شفیعی کدکنی،۱۳۷۶: ۱۷۱-۱۷۲)، «غزل کلاغ» (همان: ۱۷۸-۱۷۹)، «درپایان کوی» (همان: ۳۳۲- ۳۳۳)، «صاعقه» (همان: ۳۴۹)، «درچشم کبوتران من» (همان: ۳۶۹-۳۶۱). علاوه بر این سروده‌ها، شعری نیز در همین مجموعه با نام «شب خیام» به

چاپ رسیده است که به محمود دولت آبادی تقدیم شده و در صدر و ذیل آن دو تاریخ متفاوت قید شده است. به نظر می‌رسد تاریخ بهار ۱۳۶۹ که در صدر آن آمده صحیح باشد. اینکه چرا تاریخ ۱۳۵۴ در پای آن قید شده نیازمند توضیح شاعر است. در این جا از پرداختن به شعرهای فاقد تاریخ نظیر «درناگزیر دهر» (همان: ۴۹۰) پرهیز می‌کنیم. این قبیل شعرها خود نیازمند جستجو و تأمل مستقلی است.

در مجموعهٔ دیگر دکتر شفیعی کدکنی که در سال ۱۳۹۹ به چاپ رسیده است بسیاری از شعرها فاقد تاریخ است. در نتیجه پرداختن به آنها با همهٔ اهمیتی که دارند از بحث ما خارج است. با این حال تحلیل محتوایی آن دسته از سروده‌هایی که داراری تاریخ است نشان می‌دهد که دست کم تاریخ سه شعر با نام‌های «غوک‌نامه» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۶۹–۷۴)، «ققنوس» (همان: ۷۷–۷۸) و «سرآواز» (همان: ۱۰۴–۱۰۵) چند دهه به عقب برده شده است.

ج: اصیل‌نمایی اثر و نفی احتمال تأثیرپذیری از معاصران.

در بررسی شعر معاصر می‌توان به نمونه‌های دست یافت که شاعر نه برای تقرّب به دستگاه حکومت و یا عبور از سد سانسور، بلکه با انگیزه‌ها و مقاصد دیگر به تغییر تاریخ شعر خود دست زده است. به نظر می‌رسد عامل اصلی در این مورد انگیزه‌های فردی بوده است، به عبارت دیگر شاعر با جا به جا کردن تاریخ شعر خود در صدد کتمان منبع الهام و سرمشق خویش و اصیل نشان دادن شعر خود بوده است. پژوهش‌های انجام گرفته نشان می‌دهد که چنین دستکاری از جمله در شعر بنیانگذار شعر نو فارسی، نیما یوشیج، رخ داده است. هرچند با توجه به جایگاه بی‌بدیل نیما در عرصهٔ شعر معاصر چنین اظهار نظری دربارهٔ او شگفت و دور از واقعیت می‌نماید، اما بررسی دست‌نوشته‌های نیما که در آرشیو فرهنگستان زبان و ادب فارسی نگهداری می‌شود این حقیقت نامطلوب را مورد تأیید قرار می‌دهد. سعید رضوانی که به نوشتهٔ خود از سال ۱۳۹۳ تاکنون بررسی و طبقه‌بندی دست‌نوشته‌های نیما را بر عهده دارد و تا به حال دو مجموعه از آنها را با نام‌های «صدسال دیگر» (۱۳۹۵) با همکاری مهدی علیائی مقدم و «نوای کاروان» (۱۳۹۷) منتشر کرده است، ضمن مقاله‌ای با عنوان «داوری درغیاب دادخواه» به بحث درمورد تاریخ اشعار نیما پرداخته و از میان دستنوشته‌های نیما سندی را به دست آورده است که ادعای شمس‌الدین تندرکیا را دربارهٔ دستکاری نیما در تاریخ شعر «غراب» خود و بهره‌گیری احتمالی از ابداعات وی را تأیید می‌کند. تندرکیا شعر «شاهین ۱» خود را درآبان ۱۳۱۸ منتشر کرده است و نیما شعر «غراب» را در آذر ماه همان سال به چاپ سپرده است، اما در زیر شعر تاریخ مهر ۱۳۱۷ را نهاده است تا مقدم بر تاریخ شعر تندر کیا به نظر آید. دعوی تندرکیا در این خصوص درسال ۱۳۳۵ با توجه به جایگاه نیما جدی گرفته نشد. اکنون رضوانی براساس سند شمارهٔ ۳–۹–۲ محفوظ در آرشیو فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دستکاری نیما را در تاریخ شعر «غراب» تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که نیما بر اساس دست‌نوشتهٔ خود، که تصویر آن در پایان مقالهٔ رضوانی به چاپ رسیده است، این شعر را در ۱۳۱۸ سروده است. (برای توضیح افزون‌تر، نک. رضوانی، ۱۳۹۷: ۴۸–۵۰)

چند دهه پس از تندر کیا، شفیعی کدکنی درکتاب با چراغ و آیینه درمورد تأثیرپذیری نیما از یک یا دو شعر پرویز ناتل خانلری در سالهای پس از شهریور۱۳۲۰سخن گفت و این احتمال را مطرح کرد که «نیما یوشیج، شعر با غروبش را پس از خواندن شعر خانلری درسخن شمارهٔ ۱۱و۱۲ به تاریخ مرداد ماه ۱۳۲۳ سروده است و تاریخ قدیمی‌تری – فروردین ۱۳۲۳– زیر شعر گذاشته است و تا آنجا که می‌دانم تاریخ نشر آن شعر نیما سال بعد از نشر شعر خانلری بوده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۹۲). شفیعی در ادامهٔ بحث خود تأکید می‌کند که «درمورد آثار نیما یوشیج ملاک اعتبار تاریخ نشر آنهاست و نه تاریخ نوشته شده در زیر آنها. احتمال اینکه نیما بعد از ۱۳۲۰ شهریور از کارهای خام و پختهٔ شاگردانش مایه‌هایی گرفته باشد و تاریخ بعضی شعرها را به قبل از شهریور یا سال‌های قبل از تاریخ آن شعرها برده باشد هست. روانشناسی پنهان در یادداشت‌های روزانهٔ نیما چنین کاری را متأسفانه، متأسفانه، متأسفانه تأیید می‌کند (همان: ۴۹۳). نوشتهٔ شفیعی پس از چند سال در مقدمهٔ گزینهٔ اشعار پرویز ناتل خانلری (۱۳۹۴) بازچاپ شد و مجادلاتی را برانگیخت . هرچند هنوز سند و دستنوشته‌ای از نیما به دست نیامده است تا احتمال قریب به یقین دکتر

شفیعی در باب تأثیرپذیری نیما در سرودن شعر «با غروبش» از شعر «یغمای شب» خانلری به اثبات برسد، اما یافته‌های مقالهٔ رضوانی درستی احتمال شفیعی را تا حدّ قابل توجهی تقویت می‌کند.

۳– نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه در صفحات پیشین آمد می‌توان به این نتیجه دست یافت که باید تاریخ مندرج در زیر سروده‌های شاعران معاصر را با احتیاط تلقی کرد. نمی‌توان در نقد وتحلیل شعر، تاریخ ذیل آنها را ملاک قطعی داوری قرار داد. منتقد ادبی به منظور دست‌یابی به نتایج قابل اطمینان، باید پیش از اعتماد به تاریخ زیر شعر به تحلیل محتوایی آن بپردازد و در پرتو یافته‌های تحلیلی از تاریخ مندرج در زیر شعر به منظور تبیین زمینهٔ تاریخی تکوین اثر بهره گیرد.

منابع

اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۰). آخرشاهنامه، تهران: انتشارات مروارید

اخوان ثالث، مهدی. (۱۵۸۵). ارغنون، تهران: نشر زمستان.

رضوانی، سعید. (۱۳۹۷). داوری درغیاب دادخواه، نامهٔ فرهنگستان، دورهٔ شانزدهم، ۴(۶۴)، ۵۱–۴۵.

ساسانی، خان ملک. (۱۳۴۵). یادبودهای سفارت استانبول، تهران: انتشارات بابک.

شاملو، احمد. (۱۳۸۰). مجموعهٔ آثار، دفتر یکم؛ شعرها، تهران: انتشارات زمانه و مؤسسهٔ انتشارات نگاه.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). هزارهٔ دوم آهوی کوهی، تهران: انتشارات سخن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). با چراغ وآیینه (در جستجوی ریشه‌های تحوّل شعر معاصر ایران)، تهران: انتشارات سخن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۹). طفلی به نام شادی، تهران: انتشارات سخن.

صدری نیا، باقر. (۱۳۷۵). مفهوم ملیّت درشعرابوالقاسم لاهوتی، ایران شناخت، شمارهٔ ۲، ۱۸۵–۲۱۷.

صدری‌نیا. باقر. (۱۴۰۱). بررسی سوانح حیات ابوالقاسم لاهوتی ونقد منابع ایرانی، جستارهای نوین ادبی، ۲۱۶، ۱۴۵–۱۶۶.

مکی، حسین. (۱۳۵۹). تاریخ بیست سالهٔ ایران، مقدمات تغییر سلطنت، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه ونشر کتاب.

منشورگرگانی، محمد علی. (۱۳۲۶). سیاست دولت شوروی در ایران، تهران: چاپخانهٔ مظاهری.

نجم‌الدین رازی. (۱۳۵۲). مرموزات اسدی در مرموزات داودی، به اهتمام محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: شعبهٔ مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.

نصیرالدین طوسی. (۱۳۶۹). اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.

هدایت، مهدی قلی خان. (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات، تهران: انتشارات زوّار.